

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

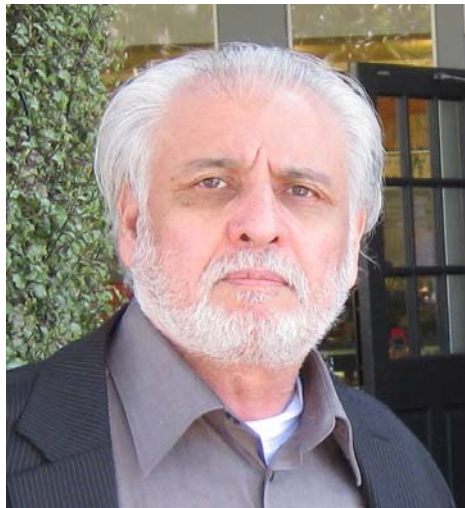
afgazad@gmail.com

Human rights

حقوق بشر

سیدموسی عثمان هستی

۰۳.۰۸.۰۹



سیدموسی عثمان هستی مارک تواین افغان

ملت را کشتی و خود را بی خدا گفتی
به آغوش نرم امپریالیست هابزخفتی
مگر خون ملت نمیگیرد دامت روزی
که بی پرسان و بی عدل از وطن رفتی

غنی زنبور افتخار به مستنطقین اولیه حکومت داوود می کرد

از روزیکه من آگهی به مدیا فرستادم و در لابلای آگهی از وطن پرستان خواهش کردم که من تاریخ سه و نیم دهه آخر افغانستان اگر پیری و مرگ به من مجال دهد، می نویسم؛ و یاد آور شدم که هرگاه وطن پرستان و متضررین این سه و نیم دهه خودجرات و یا امکان گفتن را ندارند گفتنی های خود را برای من بفرستند. آدرس و هویت و شهرت شان نزد من محفوظ است من آن نوشته را به مسؤلیت خود به چشم تیزبین میدیو چشم تیزبین ملت افغانستان بدون کم و کاست و تصرف با در نظر داشت وجدان سالم می رسانم .

هموطن شریف و وطن پرستی این نوشته را به من ایمل کرد که مرا به یاد یک پولیس وطنم انداخت که در آخر عمر کور شده بود و در پاکستان مانند دیگر برادران افغان خود زندگی می کرد و با من آشنایی قبلی داشت. از کانادا به پاکستان به دیدن مادرم رفتم در کوچه ای که مادرم زندگی می کرد اصف پریان هم خانه به کرایه گرفته بود به دیدن وی رفتم در میان شوخی هایی که بین من و او رخ داد سخن به جدی کشید و از استعمال کلمه بی خدا نسبت خود خیلی ناراحت شد

اصف جان به من گفت: آقا، پیر جان این کلمه بی خدا را بیشتر از هزارها بار از زبان هموطنان خود در قسمت خود شنیده ام ناراحت نشدم ولی امروز که از زبان شما بشوخی شنیدم ناراحت به این استم که شما با اکثر پولیس های افغانستان به صفت مامور وزارت عدلیه، استرزه محکمه و خائنوالی در مرکز ولایات همکاری داشتید پولیس با وجدان و بی وجدان را بهتر از من می شناسید تنها از بی خدایی من خبر دارید از بی خدایی دیگران خبر ندارید؟ من بی خدا نبودم و نیستم قاتل، دزد و جنایت کار به من این نام را دادند حالا من از بی خدایی پولیسی یاد می کنم. وقتی او را نصیحت کردم او به بی خدایی خود افتخار کرد.

پریان گفت: دریل باغ عمومی پیاده می رفتم غنی زنبورموترخود را ایستاده کرده گفت:

"او بی خدا ترا خدا زده که در این پیری مانندسگ دی دو در کوچه و بازار پیاده میگردی مرا به موتر مفشن خود که آئینه های سیاه تاریک داشت بالا کرد هر چه کردم که مرا به خانه من پیاده کنید حاضر نشد مرا به دفتر خود برد و چند گیلای ریخت با هم خوردیم در لابلای صحبت خود با مشت محکم به گوشه میز خود کوبیده گفت:

ترا مردم افغانستان ناحق اصف بی خدا گفتند اصلاً من بی خدا هستم.

این شاگرد بی خدایان یک انقلابی مخالف حزب دموکراتیک خلق را خواست، زیر مشت و لگد گرفت بعد او را رها کرد و رخ خود را به طرف من کرده گفت

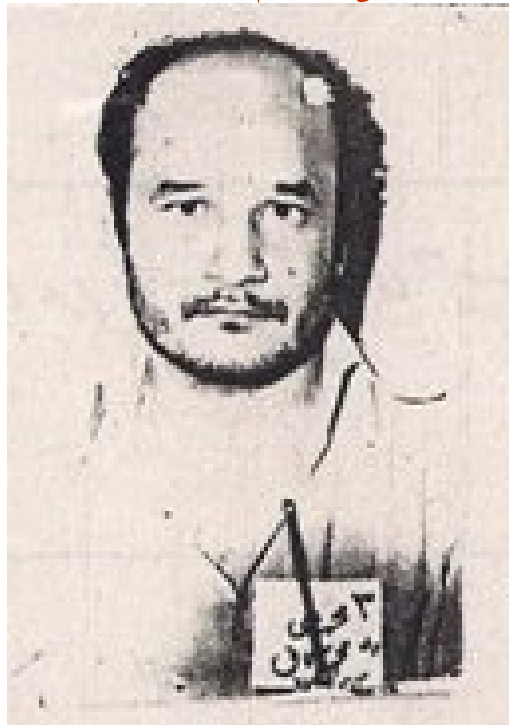
من از شاگردان مامورین پولیس بی خدایانی استم که در اول حکومت سردار داوود هزارها انسان را زیر لگدمشت خود خورد ساختند و با قلم توانای خود بدون جرم و گناه به پای دارکشاندند بچیم تو چه بی خدا هستی؟"

وقتیکه این اسناد پانین را دیدم آن صحبت با آقای پریان به یادم آمد خواستم با هموطنان غم خود را قسمت کنم در آینده نام از پولیس هانیخواهم برد که غنی زنبور به خاطر ظلم و جنایت و وطن فروشی سر آنها افتخار می کرد و آنها را بی خدایان واقعی می دانست.

غنی زنبور رئیس تحقیق خاد بود که در المان مانند دیگر خادیسست ها و غول های حزب دموکراتیک خلق در آغوش پرمهر آمپریالیسم زندگی می کند. کمتر کس باشد که غنی زنبور را نشناسد که رئیس تحقیق خاد بوده است.

شهید محمد علی،

از تبار آنانی که به ظلم و استبداد، نه ! گفتند



محمد علی در زندان

جواب : در مقابل شما فقط یک جواب : نه

سؤال ۳ : درمقابل یا درمقابل رفقایم واضح سازید.

جواب: در مقابل همه شما.

سؤال ۴ : ... * نفر سازمانی هیچگاه دروغ نمیگوید شما که حالا دروغ گویی مینمائید واضح سازید.

جواب: این دروغ نیست .

تذکر- آنچه را در بالا دیدیم، دربرگیرنده اندکی از پرسش های "مستتق" و پاسخ های شهید "محمد علی" مسؤل نشرات سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (۱۳۶۰ خورشیدی) است. آرزو میروود مدارک جدا افتاده ای که در اختیار اشخاص قرار دارند، و از نحوه "استتقاق" ، شکنجه و آزارشخصیت ها و اعضای احزاب، سازمان ها و گروه های دیگری حکایت دردانگیز و عبرت دهنده دارند، درمجلدهای ویژه فراهم آیند.

*- کلمه ویا کلماتی از سؤال مستتق در اثر خراشیدگی صفحه خوانده نشد.